

توقيع قرن (نوروز سال ۸۸ بدیع)

حضرت شوقی افندی

نسخه اصل فارسی



توقيع مبارك نوروز ۸۸ بدیع - اثر حضرت ولی امر الله - توقيعات
مبارک، ۱۴۹ بدیع - صفحه ۱ - ۳۵

﴿ ممثلین آئین حضرت رب البریه در بلدان و ممالک
شرقیه اعضای مجلّهء محافل مقدّسهء روحانیّه علیهم آلاف
التّحیة و الثّناء طراً ملاحظه نمایند ﴾

یا أمناء الرّحمن بین خلیقته و صفوته فی بریته تبارک الله ربّنا المقتدر المتجبر المتباهی البهیّ الأبهیّ بما کشف برقع
السّتر عن وجه شریعته السّمحاء و أفاض علی أهل البهائم فی مشارق الأرض و مغاربها بفیوضاته المتتابعة من
الرّفرف الاسمی و أظهر من خفیّات سرّه الأکتم الأخفیّ ما عجّزت عن عرفانه إدراکات العارفين له العزّة و
السّناء و له الرّفعة و الضیاء و له العظمة و الکبریاء بما أظهر بدائع وعده و وفی بمیثاقه و أنار قلوب أصفیائه و رفع
شأن أودائه و أمنائه بین الخلائق أجمعین "لن یمنعه شیء عن حکومته و لن یصدّه أمر عن سلطانه و إنّه هو الفرد
العلیّ العالی العظیم".

آیها المتمسکون بالعروة الوثقی حمد بی قیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که
جهان ترابی حلّهء موهبت در برنموده و بحلیهء حیات جدید مزین گشته تأثیرات حیرت بخش جلوهء ربیع الهی
نیز در کلّ آفاق بأشدّ اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکیّه اش از مهبّ ریاض قلوب ستاینندگان اسم اعظم در
اکثر بلدان ساطع و متضوّع برد قارس شتا برطرف گشت و اشعهء ساطعهء تأیید از مرکز انوار بر جمع اهل بهائم



ORIGINAL



AUDIO

بتابید. اریاح لواح که در مدت هشتاد سال منبت شجره مبارک را من جمیع الجهات احاطه نموده بود بتقدیر ربّ قدیر تسکین یافت و سورت طغیان و طوفان انقلابش فرو نشست. غیوم کثیفه هموم و کروب لا تعدّ و لا تحصى از افق آن صقع جلیل دفعه واحد متلاشی شد و دلبر آمال بدر منیر سعادت ابدیه از پس حجابات غلیظه اشراق بر ساکنین فلک بها کرد. ظلمت تعدّیات و تجاوزات که از هیاکل بغضیه و نفوس منعیه سنین متوالیه بر حزب مظلوم وارد بوسائل غیبیه زائل گشت و شجره خبیثه ظلم و نفاق به نیروی ملیک آفاق از بیخ و بن برافتاد نهال امید اهل بها در مزرعه جهان انبات نمود و از ریزش باران جفا سقایت گشت. سیل جارف بلیات متنوعه را در این سنین عدیده یک یک مقاومت نمود و از ریج عقیم و برد زمهریر مأمون و مصون بماند. از زوبعه امتحان مترنزل نگشت و از تند باد غضب و جفای اهریمنان مقطوع و مستأصل نشد. بر نشو و نما بیفزود و از هبوب نسّمات دلکش ربیع موعود آن نهال نورسته الهی ببرگ و شکوفه های گوناگون تزین یافت اغصان رفیعّه منیعّه اش در اقصی ممالک غریبه و اقطار شمالیه سایه بپفکند و از حفیف اوراق و اهتزاز افناش ولوله ای محیر العقول در اعلی المقامات بینداخت.

تعالی تعالی هذه الشجرة المرفوعة المنبته في بجوحة الفردوس. قد علت و اخضرت و تورقت و ذاعت و شاعت صيتها بين العالمين أحسب الذين اتخذوا هذا الأمر هزواً بأنّ افول كوكب الميثاق فرق جمعنا و شتت شملنا و اضلّ سبيلنا و اضاع آمالنا أزعمو بأنّ هذه الدوحة الإلهية و السدرة الازلية قد انقعدت و اغصانها قد يبست و اوراقها قد انتثرت و زفيرها قد نهدت و حياتها قد انعدمت و بطلان امرها قد تحققت. لا فوربّ العماء. سوف تنفتح ازهارها و تتضوّع عبيرها و تنضج اثمارها و تنشعب فروعها و تمتد ظلّها على من على الارض اجمعين.

سبحان صانعها و واضعها و مغرسها و منبتها و الحافظ على كيانها و الناشر لآثارها له القدرة من قبل و من بعد و انه لعلی كلّ شیء قدیر.

ای آشفنگان جمال ذوالجلال. یوم یوم اشراق انوار است و دور دور ظهور و بروز تجلیات سلطنت حی لا یزال. هر چند جهان منقلب و جهانیان در غمرات بلایا و متاعب مستغرق ولی هزار شکر حضرت بدیع الأوصاف را که با وجود موانع عدیده و انقلابات ملکیه و امتحانات متتابعه و فقدان وسائل ظاهره آئین نازنین اسم اعظم روح الوجود لعظمته الفداء یوماً فیوماً در اتّساع و شعله فروزنده اش آناً فآناً در ارتفاع. صیبتش در اقالیم عالم منتشر و پرچم عزّت و استقلالش بر اعلی المقامات مرتفع و متموّج. روح مقدّسش در عروق و شریان شعوب متمدّنه راقیه نباض و از ولوله آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در طرب و اهتزاز.

نام جهان آرایش در السن و افواه اعظم امم از قریب و بعید و وضع و شریف متداول و بمبادی قیّمه سامیه اش قلوب صافیه مجردّه ای در قطعات خمسه عالم متوجه و متمایل. بنیان متین معبد عظیم الشّأنش در قطب آمریک در این بحران اعظم علم برافراخته و گنبد رفیعش بر ابنیه شاهقه آن قطر جلیل سایه افکنده.

ولولهٔ بیت اعظمش در خطّهٔ عراق زلزله بأركان دولت و ملت انداخته و در مقامات رسمیّه در قلوب زمامداران اقالیم غربیهٔ رعبی شدید و اضطرابی جدید تولید نموده. رافعان لوایش در بسیط غرباء بعزمی آهنین به ایفای وظائف موکولهٔ مفروضهٔ خویش مشغول و به تشدید روابط روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریه و ترویج مصالح هیئت اجتماعیّه و تنفیذ احکام منصوبهٔ الهیه و تهیّهٔ مقدّمات مشروعات عظیمهٔ جلیلهٔ آینده مألوف و مأنوس. اسرار مکنونهٔ اش که در خطّهٔ ایران در پس سبحات غلّ و بغضاء سنین متوالیه مستور بمساعی جلیلهٔ جند اهل بها در آن موطن اعلی ظاهر و پدیدار گشت و عروس آمال دیرینهٔ آن ستمدگان رغباً لکلّ افّاک حسود نقاب از رخ بیفکنند. ناموس اکبرش بهمت مبارزان دلیر در ممالک فرنگ حجاب ستر بدرید و منصوبات کتاب اقدسش مشهور و مرکوز ذهن اولوالألباب شد. غبار ظلم اهل شرور بنشست و سدّ متین شبهات مرتفع گردید. حجاب غلیظ ترّهات و اراجیف مکذّبین و مبطلین امر بها برخاست و حبائل تسویف و انکار اهل ادبار به سر پنجهٔ قدرت منقسم شد. مقامات مقدّسهٔ اش در ارض نورا و بقعهٔ بیضاء مطمح نظر و مزار و زهتگاه فرق و طوائف متنوّعهٔ متباینه گردید و در انتظار ولّاه امور از معابد مشروعه و معاهد مستقلّهٔ دینیّهٔ معتبره محسوب و موصوف گشت. قصر مبارکش پس از چهل سال انتظار از تسلط اهل فتور برهید و چون لؤلؤ لالا زینت بخش مرج عکا شد. قوائم و دعائم دیوان عدل اعظمش باین قدرت در اقالیم متعدّده منصوب گردید. و اصول و فروع شریعت غرّایش گوشزد اقوام و ملل از قریب و بعید گشت. تباشیر مدنیّت سرمدی الآثار حضرت بهاءالله از افق عزّت دیرینه به ارادهٔ ازلیّهٔ مالک البریه طالع شد و نوامیس و شعائر اسم اعظم باصبع اقتدار خیمه و خرگاه برافراشت. سلطهٔ محیطهٔ روحانیّهٔ اش پدیدار گردید و وعود مبرمهٔ اش تحقق یافت. علمای رسوم خصم الدّ آئین حضرت قیوم در پنجهٔ تقلیب گرفتار و محافل مجلّهٔ روحانیّه واضعان شرع بدیع بر سریر عزّت و قدرت مکین و استوار. امت مسموخهٔ یحیی در أسفل در کات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیاعش مفقود و منعدم. سردار نقض و سالار نکث در حفرهٔ ظلّهانی خزیده و چون خفّاش در مقابل اشراق اشعهٔ تأیید در گوشهٔ عزلت کور و مأیوس طپیده. از تلاطم بحر البحار فیوضات ملیک آفاق، آن محور نفاق و قطب شقاق پریشان و حیران و از مهابت فریاد ثابتان بر عهد و میثاق نالان و هراسان له الغلبه و الهیمنه و الاستقلال لا رادّ لأمره و لا مبدّل لکلماته و لا مفرّ من قضائه و تقدیره. هذا ما وعدنا به مولانا فی السّر و الأجهار من فه الدّرّی الطّاهر الصّادق البدیع. قوله عزّ بیانه:

"سینکشف القناع بأذن الله عن وجه الأمر و یسطع هذا الشّعاع فی آفاق البلاد و یعلوّ معالم الدّین و تحفّق ریات ربّکم المجد علی الصّرح المشید و یتزلزل بنیان الشّهات و ینشقّ حجاب الظّلمات و ینفلق صبح البینات و یشرق بأنوار الآیات ملکوت الأرض و السّموات. اذاً ترون اعلام الأحزاب منکوسهٔ و وجوه الاعداء مسموخهٔ و احکام رؤساء السّوء منسوخهٔ و المؤمنون فی فرح العظیم و المکذّبون فی خسران مبین".

ای برادران و خواهران روحانی چه مقدار عظیم است امر الهی و چه شدید است سیاط قهر آن محتسب حقیقی. فرخنده نفسی که در ظلّ ظلیلش محشور و مستظلّ گشت و نجسته قلبی که از شعشعات انوارش مستمد و

مستفیض شد. وای بر نفسی که از الواح نصیحیه قلم اعلی و نعماء و آلاء این دور امنع ابهی رو بتافت و میثاق غلیظ حی لا یموت را واهی و موهون بشمرد و تطورات و تقلبات لازمه این امر خطیر را میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایزد متعال پنداشت. امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسم صرصر امتحانش شدید است و صراطش احد از سیف حدید جز جبال باذخه و اطواد شامخه مقاومت ریج عقیم نتواند و جز اقدام ثابته مستقیمه از این منهج قویم نگذرد. شعله انقلابش شرر بار است و صاعقه قهرش اشد از لهیب نار. الناس هلکاء الا المؤمنون و المؤمنون هلکاء الا الممتحنون و الممتحنون هلکاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم.

ای یاران ممتحن جمال ابهی و یاوران برگزیده حضرت عبدالبهاء اگر چه شئونات و حوادث این امر خطیر مهیج و مخیف است و انقلاباتش عجیب و مهیب و لکن شمس حقیقت که از ذروه علیین بر گروه ثابتین لا ینقطع مشرق پرتوش بینهایت شدید است و تأثیراتش در حقائق ممکنات بغایت عظیم. در لوحی از الواح لسان عظمت باین بیان ناطق. قوله جلّ بیانه: "قد کنز فی هذا الغلام من لحن لویظهر اقل من سم الإبرة لتندک الجبال و تصفر الأوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تحرّ الاذقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده علی هیکل النار فی هیئة النور و مرّة تشهد علی هیئة الأمواج فی هذا البحر الموج و مرّة تشهد کالشجرة الّتی اصلها ثابت فی ارض الکبریا و ارتفعت اغصانها ثم افنانها الی مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم" و در مقامی دیگر می فرماید: "چقدر از لثالی بیشمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه های حکمت مستور گشته که احدی مس آنها نموده. لم یطمئنّ انس قبلهم و لا جان".

قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد بلکه هر قدر آئین مقدس بر شهرت و اتساع بیفزاید و صیحه پیروانش بلندتر گردد و ابهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید، انقلاباتش هائل تر و جوش و خروشش عظیمتر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزیاد جوید و صوت هجوم احزاب و قبائل بر جند الهی شدت نماید اشعه تأیید بر اشراق بیفزاید و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الهیه و ظهورات غلبه و قهاریت کله نافذه جامعه بر مدعیان مکشوف تر و واضح تر گردد. "سنه الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلاً".

ای حامیان حصن حصین الهی نظری بگذشته این امر عظیم اندازید و در حوادث دوره اولیه این قرن مشعشع الهی تفکر نمائید و مراحل پیوده را یک یک بیاد آرید. لعلم بمواقع امره تطالعون و من آیات قدرته تندگرون و فی آفاق علمه تتفرسون ظلمی نماند که بر اصل شجره نابته الهیه وارد نگشت و طعنی نماند که از نفوس واهیه ساهیه سافله بر پیروان امر حضرت رب البریه متوجه نگردد. از بدو طلوعش از آن اقلیم پر بلا آن نجم بازغ هدی طلعت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء در خلف حجابات محن و رزایای لا تعدّ و لا تحصی

محبوب و روی چون مه تابانش در خسوف حسد و بغضا محسوف و مقنوع. سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مغلین آن هیكل الطف اعترّ اعلی را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا و مقاصد مقدّسه اش ظاهراً مانع و حائل شد. ایام پر طلاطم حیاتش پایان رسید و در انظار محتجبین، آمال دیرینه اش در عرصه شهود جلوه نمود. کوتاه نظرانی چند که بطواهر امور ناظر و از حقیقت کلیه محیطه فائضه که در هویت امر الهی مکنون و مندمج است غافل در آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رمم در سبیل اعلای امر اعظمش در ایام حیاتش برداشت اثر و ثمری جز یأس و حرمان و پشیمانی و خذلان نبخشید. قائم موعود بزعم آن قوم بخود ولوله ای در جوار بیت الحرام نینداخت و جم غفیری را از سگان حجاز مفتون امرش نمود. پیام مبین را که در مکه مکرمه بطلعت قدوسی رسول امینش بسپرد شریف مغرور اجابت نکرد و در زاویه نسیان انداخت و از حقیقت مطلب مستفسر نشد. غوغای عوام آن مظهر ربّ الأنام را پس از زیارت حرمین از سفر عتبات و زیارت کوفه منصرف نمود و از اعلان آئینش علی رؤوس الأشهاد باز داشت و در قلوب عده ای از اصحاب که مترصد ظهور آثار و عد الهی بودند تولید تردید و ارتیاب بنمود. تعلیمات و دستورات کافیّه و افیه که خود بنفسه بحروفات خویش در مدینه شیراز در سنه ستین تلقین و ابلاغ نمود اکثرش انجام نیافت و از شدت هیجان امتحان و هجمات عنیفه اهل شرک و عدوان اثر و ثمری نبخشید. ناشر لواء اقدسش که خود از بین نجبه اصحابش برانگیخت و به تبشیر آئین رحمان در ممالک عثمانیان مأمور ساخت در اولین وهله اسیر بند ستمکار گشت و در دیار غربت جام شهادت بکمال مظلومیّت بنوشید. شیخ هندی که بأمر مظهر رحمن در سنه اول ظهور به اقلیم هندوستان رهسپار گشت پس از تحمل متاعب بیکران نفسی را جز سیدی ضریر در آن سامان مستعدّ اقبال و اذعان نیافت و عاقبة الأمر آن سید جدید الإقبال در لرستان طعمه شمشیر به امر حاکم غدار گشت معتمد مقتدر که بکمال فتوت و شجاعت و ثبوت و استقامت بر خدمت و حمایت آن مظهر ربوبیت قیام نموده بود و جز خضوع و تسلیم مرکز سلطنت تلقاء سریر سلطان احدیت آمال و آرزویی نداشت دفعه واحده هدف تیر قضا گشت و مخدوم جلیل خود را در قبضه گرگین پر کین بگذاشت. وزیر بی تدبیر خبردار شد و فریاد و فغان برآورد و به انواع حیل از ورود آن ذات مقدّس بعاصمه مملکت و وفودش در بساط سلطنت که نفس مظهر عبودیت از شهریار عادل تمنا و مسألت نموده بود مانع شد. آن محور نفاق کمر ظلم بیست و همت بگذاشت و آرام نگرفت تا آنکه محبوب آفاق را بظلمی مبین در قلعه ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد و در ابعاد نقطه ای از قلل آذربایجان محصور و مسجون نمود.

در توقیعی از توقیعات آن طلعت نوار که بافتخار سلطان ایران در آن زندان نازل این کلمات دریات مدون و مسطور "الا اتنی انا رکن من کلمة الاولى الّتی من عرفها عرف کلّ حقّ و یدخل فی کلّ خیر و من جهلها جهل کلّ حقّ و یدخل فی کلّ شرّ... قد جعل کلّ خیر احاط به علمه فی طاعتی و کلّ نار یحصیها کتابه فی معصیتی... قد جعل الله کلّ مفاتیح الرضوان فی یمینی و کلّ مفاتیح النیران فی شمالی... انا النقطة الّتی ذوت بها من ذوت و اتنی انا وجه الله الذی لا یموت و نوره الذی لا یفوت. من عرفنی ورائه الیقین و کلّ خیر و من

جهلنی ورائه السّجّین و کلّ شرّ... قسم بسید اکبر اگر بدانی در چه محلّ ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرت می‌بود. در وسط کوهی قلعه‌ایست در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ. حال تصوّر فرما چه می‌گذرد الحمد لله کما هو اهله و مستحقّه... قسم بحقّ الله که آنکسی که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود. الا اخبرک بسرّ الأمر کأنّہ احبس کلّ النّبیین و الصّدیقین و الوصیّین... در این جبل فرد مانده‌ام و بموقفی آمده‌ام که احدی از اولین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمل نشده. فحمداً له ثمّ حمداً لا حزن لی لأنتی فی رضاء مولائی و ربّی و کأنتی فی الفردوس متلذذ بذکر الله الاکبر و انّ ذلک من فضل الله علیّ والله ذو الفوز الکبیر".

طولی نکشید که در مشرق ایران حادثهٔ مولهٔ مازندران وقوع یافت و شرر بدودمان جند رحمن زد. شعلهٔ فروزنده‌اش بعنان آسمان متواصل گشت و در زندان آذربایجان این خبر دهشت اثر بر تأثرات و احزان بی‌پایان آن محبوب امکان بیفزود. نقطهٔ آخری طلعهٔ قدوسی طعمهٔ شمشیر سعید شقی شد و حسین بشروئی هدف تیر سردار تبه کار گشت. اعوان و انصارش بعضی قتیل و جریح و برخی در دست ظالمان اسیر و جمعی متشتت بی‌معین و مجیر. عالم نحریر وحید فریدش در واقعهٔ نیریز با عده‌ای از نخبهٔ اصحابش شربت شهادت بنوشید و جسد مطهر حجت اکبرش در محاصرهٔ زنجان معرض تعدّیات و تجاوزات دشمن بی‌امان گشت. اعمدهٔ آئین گرانبایش در این مخاطرات عجیبه و حوادث غریبه یک یک از پا برافتاد و بر گروه پیروانش در کلّ اطراف و انکاف مملکت امطار بلیات از سحاب قضا پی در پی بارید. در ببحوحهٔ انقلاب، امیر کبیر که بر مسند صدارت جالس در فکر قلع و قمع اصل شجرهٔ اُمّیه بیفتاد و حکم مبرم شهادت آن مظلوم یگانه را در مدینهٔ تبریز صادر کرد. آن هیکل نازنین را در هوا بیاویخت و سینهٔ مطهر را برصاص اولو البغضاء مشبک نمود. در این گرد باد بلا انقلابی اعظم در عاصمهٔ مملکت رخ بنمود و بر اثر حادثهٔ رمی شاه بقایای فئهٔ مؤمنین را در آن سرزمین اسیر و دستگیر کرد. آتش نمرودی برافروخت و طاهرهٔ زکیّهٔ مشتعلهٔ ثابتهٔ بیگانه را زهر جفا بچشانید. کاتب وحی را که حامل و حافظ اسرار الهی بود در قعر زندان بینداخت و عاقبهٔ الامر بدست جلاد سفاک بی‌باک بسپرد. نیر آفاق یگانه امید و منقذ آن جمع بینوا را چهار ماه در حفرهٔ ظلمانی در مقرّ سارقان و قاتلان مسکن و مأوی داد و بر عنق مطهر ثقل فادح سلاسل و اغلال بنهاد. بمشارکت در این امر فزیح و عمل شنیع متهم نمود و عاقبهٔ الامر بیدار غربت منفی ساخت. حال ملاحظه نمائید که چه هیجان و انقلابی و شورش و اضطرابی ید تقدیر بحکمت کبرایش در سنین اولیّهٔ کور بدیعیش احداث فرمود و چه وحشت و دهشتی حضرت مقلّب القلوب در صدور پیروانش بیفکند. سلطان مغرور ایران که در آن ایام بر اریکهٔ ظلم جالس و بر نوائب و مصائب مستولیه بر حزب مظلوم واقف و مطلع بزعم باطل خویش چنین تصوّر نموده که بسیف شاهرش شجرهٔ لا شرقیه و لا غربیه را از ریشه برانداخت و فئهٔ قلیلهٔ مقهوره را رسوای خاص و عام بنمود. روح آزادش را بسر پنجهٔ اقتدار از جریان و سریان در عروق و شریان جهان مانع گشت و یگانه امید پیروانش را بقوهٔ تدبیر از وطن مألوف بکمال یأس و

ذلت اخراج کرد. غافل از آنکه آن رجهه کبری و زندان پر بلا نتیجه اش ظهور تباشیر اولیه عصر اعظم ابهی شد و آن حفره تنگ و تاریک معرض تجلی اشعه ساطعه الهامات غیبیه آلهیه گشت. نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان از مهّب عنایت بوزید و اریاح مشیت رحمن بر آن مقام ظلمانی مرور نمود. جمال ابهی موعود نقطه اولی نقاب از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین جُدران آن سبجن مظلّم نزول یافت. اشعه ساطعه ظهور چون برق خاطف بر صدر منورش بتابد و ورقاء روح الامین در آن قلب ممرّد ندا در داد: الا الا قد ظهر سرّ الامر و ظهر عن خلف الحجاب من بشر به النقطه البیان و عن ورائه کلّ النبیین و المرسلین.

در رساله ابن ذئب قلم اعلی بنفسه المهیمنه علی الأشياء شهادت داده و به این امر خطیر به احلی البیان اشاره فرموده. قوله جلّ بیانه: "و بعد از توجه حکایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی واقع و در آن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل. جمعی را اخذ نمودند. از جمله این مظلوم راه لعمر الله ابدأ داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقرّ سلطنت بوده سربرهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میر غضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند. اما سبجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دحه تنگ و تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند. از آنجا از سه پله سرایشب گذشتیم و بمقرّی که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت، محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاتن الأظلم. و در ایام و لیالی در سبجن مذکور در اعمال و احوال حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهری یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه. و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سبجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد: انا نضرک بک و بقلک لا تحزن عمّا ورد علیک و لا تحف انک من الامنین. سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة العارفين".

ای برادران و خواهران روحانی اهراق دم مقدّس نتیجه اش انبات شقایق و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و غربت و اسارت و مقهوریت ظاهره جمال قدم عاقبتش استقرار عرش اسم اعظم در خطّه عراق گشت. "و الله یدعوا الی دار السلام و یدعی من یشاء الی صراط مستقیم. لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما کانوا یعملون". جمعی از بلها و سفها چنان انگاشتند که این لیل دیجور را صبح هدی در پی نه و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از عقب نبوده و نیست. بس ما ظلّنا و ساء ما فعلوا. هر چند نجم درّی قائم موعود در مغرب زندان متواری گشت و فته انصار و اشیاعش در دامگاه عصبه غرور بیفتاد و اسیر و مقتول شد ولیکن طولی

نکشید که اشراقی اعظم و ظهوری اکمل و اتم از افق مدینه الله در انجمن بنی آدم جلوه نمود و از خلف خیام غیب صمدانی هیكلی مبعوث و مشهود گشت که چون اسرافیل حیات روح جدیدی در کالبد حزب مظلوم بدمید و امت مقهور مأیوس متشتت را عزیز دو جهان کرد. کریم ائیم از نهیب این قیام انگشت حیرت بدندان بگرفت و شاه غدار از آثار نهضت جدیده مبهور و حیران شد. چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکیه شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است: "و یقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکاء فی المأدبة الالهیة التي جعلها الله مائدة للسباع و الطیور و الهوام".

پس از استقرار عرش مالک انام در مدینه دار السلام در کتاب مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات دریات نازل: "هر چه می شنوند که این امر بدیع الهی و حکم منیع صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علو است ناری جدید در قلوبشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بعنایت الهی محکم تر و راسخ تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد. در این ایام که بحمد الله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که جرأت تکلم ندارند ... و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی".

طولی نکشید که به اراده غالبه محیطه الهیه و حکمت بالغه صمدانیه اریاح لواقع امتحان و افتتان مره آخری بوزید و اریاح منتنه کریه نفاق و شقاق پیروان نیر آفاق را از کل اطراف احاطه نمود. صوت ناعق اعظم در ارض سر مرتفع شد و عجل سامری بنوا آمد و اوراق ناریه در دو خطه عراق و ایران منتشر نمود. حیه رقطاع هیکل الطف اعترابی را سم جفا بچشانید و بغی و فحشای اتباع و اشباع آن خصم لدود ذیل مطهر را ملوث ساخت. اختلافات داخله بر جرأت و جسارت و لایه امور بیفزود و قوای دو مملکت قوی شوکت بر اضمحلال حزب الهی برخاست و حکم فصل و تبعید و نفی مؤبد به اخب مدن عالم از مصادر رسمیه در مدینه کبیره صادر شد.

سلطان ایران و مرکز دائره خلافت عثمانیان بالاتفاق در قلع و قمع امر نیر آفاق همت بگاشتند و آهنگ انقراض و اضمحلال فئه بی گاه را هر یک بأعلی الندا بنواختند. در این بحران اعظم جمال قدم روحی لسطوته الفداء بمفاد آیه مبارکه "و لما اخذت الظلمة کل البریة اظهرنا نفسنا الحق فضلاً من لدی العزیز الحکیم" حجاب ستر را از وجه امر بالمره بدرید و در خطابات قهریه و الواح نصحیه و اندازات شدید و صحائف بدیعه لمیعه منیعه سر اکتف و رمز منمنم را بر ملا مکشوف کرد. ملوک و مملوک را در خاور و باختر دعوت به اعتناق آئین الهی فرمود و اصول شریعه غراء و شرایط سلوک در منبج بیضا را بر قریب و بعید ثابت و مدلل ساخت. انقلابات ارض سر نتیجه اش استقرار عرش قدم در سین اعظم شد و حوادث فجیعه مدینه کبیره حاصلش ورود فلک بها بساحل بقعه بیضا گشت. طغیان حزب یحیی بساط نعمت بی منتهی در مرج عکا بگسترد و

همزات آن سفیه بیوفا اثر و ثمرش ایصال رسالات بها بملوک و امرا گردید. خود در جزیره شیطان در حفره یأس بخزید و عاقبة الأمر بأسفل درکات نیران راجع شد. سلطان سریر لاهوت بر عرش کبریا مستقر گردید و ماء حیوان کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبدول فرمود. بشارات کتب مقدسه پدیدار شد و وعود الهیه تحقق یافت. میقات امم منقضی گشت و بهاء کرم نمودار شد. صهیون بندا آمد و اورشلیم بنفحات یوم عظیم احیا گشت ندا از مکمن ابهی بلند شد و اصبع جمال قدم کوس اعظم در آن سجن مکرّم بکویید که: "قد اتصل نهر الأردن بالبحر الاعظم و الأبن فی الواد المقدس ینادی لبیک اللهم لبیک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بجده المنیع... قل قد جاء الأب و کل ما وعدتم به فی ملکوت الله... قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول یا ربی المتعال لک الحمد بما احییتنی نفحات وصلک بعد الذی امانتی هجرک طوبی لمن اقبل الیک و ویل للمعرضین انار جبل الطور من اشراق الظهور و قال قد وجدت عرفک یا الله من فی السموات و الارضین تلک ارض فیها بعثنا النبیین و المرسلین قد ارتفع فیها نداء الخلیل ثم الکلیم و من بعده الأبن کلّ اخبروا و بشروا العباد بهذا النبأ العظیم و وروده فی تلک الدیار. کذلک نزل فی الالواح من لدن منزل قدیم" اینست معنی حدیث مشهور: "توقعوا الصوت یأتیکم بعتة من قبل الشام فیہ لکم فرج عظیم" و همچنین حدیث دیگر که می فرماید: "خیر المساکن یؤمنذ بیت المقدس لیأتین زمان علی الناس یتمنی احدهم انه من سکانه" کهنه دوزانی چند چنان تصور نمودند که نفی و تبعید آن مظلوم فرید به اخرب مدن دنیا علت انقراض آئین بها گردد و احداث شقاق و نفاق در جمع پیروان نیر آفاق نتیجه اش انحلال و اضمحلال امر ذوالجلال شود. اف لهم و تعساً لهم. سرپرده این امر اعظم بقوه بازوی آن محیی رمم در سجن اعظم عمودش بلندتر گردید و ساختش وسیعتر شد. روح حیات به اقلیم هندوستان سرایت کرد و در ممالک روس علم برافراشت به بریه الشام صیت امر مولی الانام برسید و براقطار مصریه، دوحه الهیه سایه بیفکنند.

و چون میقات لیله لایلا و غروب شمس بها از بسیط غربا فرا رسید کرة اخری طوفان بلا برخاست و نائره امتحان شعله اش بعنان آسمان رسید. ریج عقیم بر سدره الهیه اشد از قبل بوزید و فتنه عمیا ظهور یافت. ناقض اکبر حجاب خود بدرید و بذر حسد و خصومت در قلوب جمعی از سست عنصران بکاشت. انقلاب اعظم احداث شد و کابوسش جمره محرقه در دلها بینداخت. سهام افترا پران شد و روضه غنا چندی جولانگاه شغلان نقض و ریا گشت. طیور لیل بحرکت آمد و بدر منیر عهد مولی الانام در خسوف اهل ظنون و اوهام محسوف و مقنوع گشت. خصم الد فرحناک شد و امت مایوس یحیی امیدوار گردید. محور میثاق در سجن نیر آفاق قلعه بند گشت و عبدالحمید پلید به اغوای آن حزب عنید بر آن مظلوم فرید حمله ای شدید بنمود. عیون سگان ملاً اعلی خون بگریست و یوم "تالله تفتن کل شیء فی کل شیء من کل شیء الی کل شیء بنفس کل شیء" به وقوع پیوست. حال ملاحظه نمائید که این زوبعه کبری چه بهار جان افزائی از پی داشت و این فتنه صماء چه انعکاسی در حیز ادنی بینداخت. طوفانی اعظم از این سفینه حمراء را از بدایت جریانش در دریای بلا احاطه نموده بود و تند بادی اشد از این ریج جفا بر نهال بیهمال پرورده دست بها از بدو نشئه اش در عالم ادنی نوزیده

بود. با وجود این بلیه کبری طولی نکشید که به اثر کلک دائم الجولان مرکز عهد و میثاق غبار تیره نفاق و شقاق فرو نشست و دلبر آمال در خلوتگاه قلوب جلوه‌ای محیر العقول بنمود. صاعقه غیرت بغتة درخشید و فته ناکصه متکبران و گردنکشان را در اسفل درکات قنوط بینداخت غضنفر میثاق در یدشه حقیقت غرشی نمود که از نهیب فریادش شغالان نقض فریاد و او بلا برآوردند و در حفرات یأس مقرر گردیدند. ورقاء ایکه عبودیت چنان نغمه و ترانه‌ای بزد که در اقصی ممالک غریبه، آن رنه ملکوتیه گروهی از پاکان و صاف دلان را از خواب غفلت بیدار کرد و بفکر زیارت آن روضه غنا و حدیقه غلبا بینداخت. ولوله در آمریک بیفتاد و پرچم امر بها در بعضی از عواصم اروپا منصوب شد. اولین هیئت مجله زوار بقعه احدیه احرام کعبه مقصود بیست و هلهه کمان آهنگ زیارت تربت بهاء بنمود. بساط احزان اهل حرم را در ارض اقدس درهم پیچید و اهل شکوک و عدوان را بنار اسف شدید بگذاخت. رستخیز کبری در نقطه واقعه بین البحرین بر پا شد و جالس بر اریکه ظلم و جفا را از اوج سریر سلطنت بینداخت و بخاک مذلت بنشاند. طوق اسارت از عنق مرکز عهد سلطان احدیت برداشت و بگردن آن ظالم بی‌باک بنهاد هدهد وفا از تنگای زندان برهید و به اقلیم پر فسحت فرنگ پرواز نمود و بدایع الحان پیام سلیمان سریر ملکوت ابهی را به اهل مدائن آن دیار برسانید. به اصبع اقتدارش حجر زوایه اولین معبد الهی را در قطب آن مملکت بگذاشت و بنیاد بنیان متین قصر مشید بها را بقوه‌ای حیرت انگیز در قلوب برگزیدگانش بنهاد. در دامنه کرم الهی هیکل موعود را بنا فرمود و بدست مطهر، عرش ربّ اعلی را در آن مقام مقدس مسکن داد. مشروع عظیم اولین معبد پیروان امر الهی در مدینه العشق بر اثر تعلیمات بهیه‌اش اتمام پذیرفت و تموجات روحانیه از آن مرکز انوار و مشرق اذکار سرایت به اقلیم مجاوره بنمود. نمایندگان ملل و نخل از اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا و ترک و تاجیک در ظل سرپرده اسم اعظم محشور و بر خوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مرزوق و مستمد. محافل مقدسه روحانیه واضعان اساس مدنیت بهیه آهیه در خاور و باختر بدالات آن مبین آیات رحمانیه تأسیس یافت و حقیقت فائضه کلیه قدسیه در جمع آن نمایندگان امر حضرت ربّ البریه مجسم گشت. تابشیر یوم موعود که در سوره هیکل، حضرت مقصود بان اشاره فرموده از افق عزت طلوع یافت و علائم اولیه‌اش پدیدار گردید. قوله عزّ بیانیه: "سوف یخرج الله من الکام القدرة ایادی القوه و الغلبه و ینصرن الغلام و یطهرن الارض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد باسمی المقتدر القیوم و یدخلن خلال الدیار و یأخذ رعبهم کلّ العباد هذا من بطش الله ان بطشه شدید".

ای احبای الهی، آواره مردود چون ناقص حسود و یحیای بخود و کریم عنود و عن ورائهم کلاب الارض کله چنان تصور نمودند که ایجاد انقلاب و احداث فتن و اضطراب و ترویج شقاق و نفاق سدره آهیه را از اشراق باز دارد و ماء ملح اجاج زفیر و لهیبش را بیفسرد غافل از آنکه انقلاب بنفسه ممد آئین نازنین است و امتحان و افتتاح از لوازم ضروریه تقدّم و استحکام اساس امر حضرت رحمن. در لوحی از الواح این کلمات عالیات از سماء مشیت نازل: "قل یا قوم اتمکرون فی امر الله و تخادعون به فی انفسکم فان الله اشدّ مکرا لو انتم من

العارفين. فسوف يأخذكم بمكركم ويرفع امره كيف يشاء ويعلم برهانه ويثبت آياته ولو يكرهونها هؤلاء
المبغضين".

و همچنين مي فرمايد: "قد جعل الله البلاء غاديةً لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالةً لمصباحه الذي به اشرفت الأرض و
السماء" و ايضاً مي فرمايد: "بالبلاء ربينا الأمر في القرون الماضية سوف تجد الامر مشرقاً من افق العظمة بقدره و
سلطان ... قد جعل الله البلاء اكليلاً لرأس البهاء سوف تستضيء منه الآفاق" و در مقامی ديگر می فرمايد: "قل ان
البلاء ماء لما زرعه في الصدور سوف تنبت منه سنبلات ينطق كل حبة منها: انه لا إله الا هو العزيز الحكيم" و
ايضاً می فرمايد: "تالله الحق لو يجرقونه في البر انه من قطب البحر يرفع رأسه و ينادي انه اله من في السموات و
الأرض ولو يلقونه في بئر ظلماء يجدونه في اعلى الجبال ينادي: قد اتى المقصود بسطان العظمة و الاستقلال ولو
يدفونه في الأرض يطلع من افق السماء و ينطق بأعلى النداء، قد اتى البهاء بملكوت الله المقدس العزيز المختار" □
تالله الحق بما فعلوا زاد لهيبها و اثمرت اغصانها و ارتفعت نداءها و اشتهرت آثارها و استحکمت اصولها و امتدت
ظلمها على العالمين.

ای برادران و خواهران روحانی، قدری تفکر نمائید و در حوادث این سنین اخیره تفرس فرمائید که بعد از افول
کوکب میثاق آن کاذب لعین و فاجر مهین چه طوفان عظیمی بر پا نمود و چه هجوم عینی بر مؤسسات و
مقدسات شرع بها کرد. پردهء حیا آن سفیه مجنون بالمره بدرید و بر اصل شجره بهتانی نماند که وارد نیلورد. بتمام
قوی بر قلع و قمع و تحقیر و تزییف آئین مقدس برخاست و بنشاط و امیدی زاید الوصف کوس انقراض آتیهء
امر حی لا یموت را بر ملا بکوبید. بدشمنان داخل و خارج پیوست و چون رقصاء زهر جفا بحامیان امر بها
بچشانید. تیغ بجزرگاه فدائیان اسم اعظم زد و سیول دموع از عیون سگان ملاً اعلی جاری کرد. جند بها
مقاومت نمودند و اعتنائی بر ترهات و اراجیف و اکاذیب و همزات و لمزات آن ابلیس پر تدلیس نکردند در موارد
بأساء و ضراء بعروة الوثقی توکل و تفویض تمسک جستند و بکمال ادب و وقار از آن منشأ فساد و مزبلهء
شیطانی احتراز جستند و تجنب نمودند. از حرکات شیطانیه اش هراسان نگشتند و به سعی و جدیتی خلل ناپذیر
در ایفای وظائف روحانیه و استحکام مؤسسات امریه قدم بفشردند و ثبات و استقامت نمودند. هزار شکر رب
عزت را که بتأییدات لا ریبیهء محیطهء متابعهء غیبیهء اش آنچه را آن سباحان بحر بلا در موطن اعلی متجاوز از
هشتاد سال است در طلب و انتظارش گریان و نالانند از پس پردهء قضا نمودار شد و دلبر آمال در موطن اصلی
جمال ذو الجلال برقع از عذار بیفکنند. نجیب و اوایلا از منابر و مقاعد علمای سوء مرتفع گشت و فریاد جان
افزای و طوبی و وا بشری از حنجر جنود منصورهء جمال ابهی برآمد و خصم الد آئین حضرت بهاء الله از اوج
ماه بقعر چاه بیفتاد و طنطنه و دمدمهء کبری مبدل به مقهوریت عظمی گشت. سلسلهء ملوک قاجار در اولین
قرن دور بهائی منقرض شد و نجم سلطنت و خلافت عثمانیان در مغرب زوال افول نمود. اهل بها در خطهء
ایران از زندان غم برهیدند و در ظل ملک عادل حلاوت آسایش بچشیدند. دست تطاول کوتاه گشت و صبح
آمال بدمید. معبد جلیل القدر در قطب آمریک برپا شد و ولولهء بیت اعظم بغداد سطوت امر ملیک آفاق را

در سبع طباق ذائع و شائع نمود. اعمدهء دیوان عدل الهی بر اساس رزین متین محافل مقدسهء روحانیه منصوب گشت و آثار اولیهء ارتفاع گنبد رفیعش در ارض میعاد در سایهء مقامات مقدسه پدیدار شد. منبج بیضاء در کلّ ارجاء نمودار گشت و میزان عدل منصوب شد و صراط امر کشیده گشت و المؤمنون کالبرق علیه میروند.

حال، ای برادران و خواهران روحانی، اگر چنانچه در مستقبل ایام ناعقی دیگر بندا آمد و هیاهو و عربدهای جدید بینداخت هراسان مگردید و اعتنا مکنید بیان احلای مولای توانا مرکز عهد بها حضرت عبدالبهاء را بیاد آرید که در بحبوحهء بلا در سجن پر ابتلا خطاباً لأفنان سدره المنتهی این کلمات درّیات را رقم فرمود. "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمهء جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعرهء قبائل افریک و آمریک و فریاد فرنگ و تاجیک و نالهء هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوّت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان "جند هنالک مهزوم من الاحزاب" را ثابت و آشکار کنند،" و ایضاً می فرماید: "این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

ای برگزیدگان حضرت کبریاء، روحی لجم و خلوصکم و استقامتکم الفداء وقت آن است که پیاس این عنایت کبری و منحهء عظمی و بشارت امنع ابهی هریک از جان بخروشیم و از تن بکوشیم تا بآنچه لازمهء عبودیت صرفهء بحتهء تامه است در این کور بدیع و قرن مجید موفق گردیم "لیقضی الله امرنا کان مفعولاً". از انقلاب خائف نگردیم و از تلونات و حوادث این عالم ترابی نیندیشیم و از تطورات این امر اوعر خطیر مندهش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه بخدمتی که لایق آن آستان است موفق گردیم.

و اختم القول بما نطق به لسان العظمة و الاقتدار فی لوحه البدیع: "امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که می فرماید: یا بُنّیّ إنّها إنّ تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صحرة او فی السموات أو فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر". ای قوی قدیر، دست تضرع ببارگاه قدست مرتفع امنای امرت را مأیوس مفرما و السن کائنات بذکر بدایع قدرتت ناطق وراث امرت را بیش از پیش مدد بخش. جمعی از ظهور خفیات امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند، مصداق وعود منصوصهء کتاب اقدست را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن. ملائکهء تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابهی نما. صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینهء منورهء طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن. عمود دیوان عدل اعظمت را به اصبع اقتدار بلند نما و امم و قبائل متنازعه را در ظلّ ظلیلش در آور. نقاب از وجه ناموس اعظمت بیفکن و بر فراز کرم الهی در ارض میعاد سرا پردهء وحدت عالم انسانی منصوب ساز. نهر دافق آئین

نازنین را از قلّه شاهقش جاری نما و حیات جدید بر عالم و عالمیان مبذول کن. بیت اعظمت را از پنجه اهل عدوان برهان و قدر و منزلتش را بر مدعیان ظاهر و آشکار کن. حزب جائز را از شمال وهم به یمین یقین بکشان و بر زخم دل آن ستمدیدگان برحمت کبرایت مرهم نه. مدینه عشق را شور و نشوری جدید عطا کن و اقالیم مجاوره را از چنگ آن قوم پر لوم نجات بخش. وراثت امرت را از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظهورات ناسوتیه کونیه پاک و منزّه نما و خلعت عزّ قدسی بهر یک پوشان. از قید عسرت نجات بخش و باب رخا بر وجه منادیان امر بها بگشا. اسرار علم لدنی به پیروانت بیاموز و چشمه صنایع بدیعه و اکتشافات عظیمه از آن قلوب مجرّده صافیه جاری نما. قوائم و دعائم صلح اعظم را بسر پنجه اقتدار استوار فرما و محکمه کبرایت را بقوه تعلیمات بهیه ات در انجمن عالم تأسیس کن. این مور ضعیف را بخدمت امنای امرت موفق دار و در اجرای وصایای محکمه ات تأیید بخش و بآنچه مایه سرور و روحانیت عزیزان تو است در جمیع شئون دلالت فرما توئی مجیر توئی دستگیر توئی مقتدر و توئی توانا

نوروز سنه ۸۸

بنده آستانش شوقی